

مفاهیم بازی نجات

هدف از تولید بازی نجات، علاوه بر عرضه ی یک سرگرمی دسته جمعی برای ایجاد نشاط سالم، فراهم آوردن بستری برای گفتگو و انتقال برخی مفاهیم به نوجوانان بوده است. پیشنهاد می شود بعد از درگیر شدن متربیان با بازی نجات و پس از انجام چند دوره بازی، یک جلسه ی گفتگو تشکیل شود. در این جلسه گام های زیر به ترتیب برداشته می شود:

■ نخست، مفاهیم استعاری برگرفته از بازی، به شرح زیر با کمک مربی برای متربیان مطرح می شود. توصیه می شود مربی در بیان این مفاهیم از روی نوشته بخواند و با یادآوری تجربیات متربیان در حین بازی، مفاهیم را به تدریج با بیانی گیرا و خلاقانه برای متربیان بازگو کند.

■ دوم، از متربیان خواسته می شود که در مورد این نمادها فکر کنند و در زندگی مان معادل آنها را بجویند و در کلاس به بحث بگذارند. برخی از نمادها و مفاهیم مفید برای این بحث در پایان این نوشتار پیشنهاد شده است اما به دو دلیل از مربیان محترم خواسته می شود که از خواندن و ارائه مستقیم این مفاهیم احتراز کنند:

● اولاً، از این بازی مفاهیم مختلفی می تواند برداشت شود. طراحان بازی نیز اصراری بر حذف تنوع برداشتها و ایجاد یک برداشت یک شکل نداشته اند. اجازه بدهیم هر کسی برداشت خود را مطرح کند و راه را بر فکورورزی متربیان نبندیم.

● ثانیاً اثرگذاری بیشتر جلسه گفتگو وقتی به دست می آید که این جلسه به شیوه ی تعاملی اجرا شود. محتوایی که متربیان در تولید آن شراکت داشته باشند و متناسب با ذوق و درک خود آن را پیشنهاد بدهند، می تواند به مراتب اثرگذارتر از مفاهیمی باشد که مربی بی توجه به برداشت مخاطبانش به صورت یکطرفه آنها را بازگو کند. البته مربی می تواند در خلال گفتگو ایده های مد نظر را به تدریج مطرح کند و جهت گفتگو را هدایت کند.

■ سوم، پس از گفتگو و شنیدن نظرهای متربیان، مربی در بخش جمع بندی می تواند پیرامون هر دسته از این نمادها چند دقیقه ای گفتگو کند.



✦ نورتاریکی

به آینه نگاه می کنم. نصف صورتم مانده توی تاریکی. اینجا خیلی تاریک است. دور و برم را ورنده می کنم. من در این دالان چه می کنم؟ قرار است تا همیشه اینجا بمانم؟ تنها چیزی که می دانم این است که باید بروم به سمت نور. باید راهم را پیدا کنم و خودم را برسانم به نور. می دانم آن جا نردبانی هست تا بتوانم بالا بروم و از این دالان تاریک خلاص شوم. می دانم باید راه بیفتم. ماندن توی تاریکی متعفن حالم را به هم می زند. همه مان می دانیم که باید برویم به سوی نور. می دانیم تاریکی را باید رد کنیم، نگاهمان را باید بدوزیم به نور و راه بیفتیم.

تنها نیستیم. اینجا دیگرانی هم هستند که می خواهند برسند به دریچه. برسند به نور. پس باید با آن ها باشیم. باید دست بدهیم به دست هم تا راه را پیدا کنیم. راه می افتیم. صداهایشان، بگو مگوهایشان قوت قلبم میشود. تنها نبودن توی این تاریکی خیلی خوب است.

✦ نقابدارها

کمی که جلوتر می رویم انگار بعضی ها دارند راهمان را می کشند به جای دیگر. مگر قرار نبود همه با هم برویم به سمت نور؟ مگر قرار نبود خودمان را برسانیم به دریچه و از نردبان بالا برویم؟ کم کم دارم شک می کنم. انگار بعضیها نمی خواهند از تاریکی بیرون بیاییم. انگار نور را نمی خواهند. نه برای خودشان، نه برای ما. می خواهند فرییمان بدهند. تاریک است. نمی شناسمشان. فقط می فهمم نقاب زده اند. تظاهر به چیزی می کنند که نیستند.

✦ چراغ قوه

چراغ قوه ام به کارم می آید. نور که بیفتد توی صورتشان، معلوم می شود نقاب دارند یا یکی از ما هستند. فرار می کنند. یکی شان محکم تنه می زند. می خواهد چراغ قوه ام را بشکند. اگر چراغ قوه بشکند دیگر توی این تاریکی هیچ راهی را نمی شود دید. باید سرگردان بمانم. چراغ قوه را محکم توی دستم نگه می دارم. اجازه نمی دهم آن را از من بگیرند. باید مثل جانم مواظبش باشم.

✦ خرابکاریها

نقاب دارها فرار می کنند. یکی از همراهانم می گوید کمین کرده اند توی راه. می گوید به دریچه که نزدیک شویم، دوباره پیدایشان می شود. می گوید هر کاری می کنند که ما به نور نرسیم. از آن ها بدم می آید. قطب نما را از جیبم بر می دارم. گفته اند توی دالان دریچه های دیگری هم هست. دریچه ها نور را از بالا ریخته اند توی دالان. انگار که نقاب دارها نردبان هایشان را شکسته اند و کسی نمی تواند خودش را برساند به نور... قطب نما نشان می دهد که نردبان کدام دریچه سالم است. فقط یک نردبان توی تمام این دالان سالم مانده و می تواند مرا به نور برساند. همه دالان انگار فقط یک نردبان دارد. فقط یک وسیله هست برای بالا رفتن. برای رسیدن به نور. باید نردبان سالم را پیدا کنم. نردبان کمکم می کند برای بالا رفتن. قطب نما سمت و سوی مسیری که باید بروم را نشان می دهد. همه با هم راه می افیم. صدای ترسناکی ناگهان می پیچد توی دالان. کسی دارد با سنگ می زند به لوله های گاز. نقاب دارها هستند. آرام و مداوم دارند به لوله ها ضربه می زنند. می خواهند گاز سمی بریزند توی دالان. ترک های کوچک لوله ها کم کم گاز سمی را پخش می کنند. نقابدارها انگار می خواهند با خرابکاری راهمان را سد کنند. می خواهند همین جا بمانیم. یکی دو نفر از همراهانم می روند سراغشان. می روند تا جلوی خرابکاریشان را بگیرند. خودم هم باید دست به کار شوم. چسب برمی دارم و می کشم روی ترک های لوله ها. دست می جنبانیم و لوله ها را درست می کنیم. لعنت به این نقاب دارهای مزاحم.

✦ همراهان

باید خوب هوای همدیگر را داشته باشیم تا نقاب دارها نیایند سراغمان. اگر کنار هم بمانیم و به هم اعتماد کنیم، نمی توانند راهمان را کج کنند. یکی از همراهانم می گوید نقاب دارها ترسو هستند. عزممان که جزم باشد، دشمنان را می گذارند روی کولشان و فرار میکنند. این را می گوید و لبخند می زند. لبخندش آنقدر مطمئن است که یک دنیا اعتماد به نفس می ریزد به جانم. دوباره راه می افیم به سمت جایی که قطب نما دارد نشانمان می دهد. به سختی راه خود را پی می گیریم. همراهانم هم آمده اند. همان اولی که دیدمشان قرار گذاشتیم هر جا که می رویم، همه با هم



باشیم. قرار گذاشتیم با هم برسیم به دریچه. با هم از نردبان‌ش بالا برویم و نور را با تمام وجودمان لمس کنیم. حالا همه در کنار همیم. عرق هایمان را از پیشانی می گیریم. به هم نگاه می کنیم. لبخند می زنیم. چراغ قوه هایمان را روشن می کنیم و راه می افیم. راه دراز است و نقاب دارها در کمینند. باید مراقب باشیم. باید به قطب نما اعتماد کنیم. باید چراغ قوه هایمان را محکم بگیریم توی دستهایمان. باید پشت بدهیم به پشت هم چون روشنایی منتظر ماست. فقط باید امید داشته باشیم. بالاخره یک روز پایمان را می گذاریم روی آخرین پله نردبان و سر و صورت و جانمان را می سپاریم به نوازش نور.

به نظر شما:

۱. دالان نماد چیست؟ منظور از تاریکی چیست؟
۲. نور و روشنایی نشانه‌ی چیست؟
۳. قطب نما و چراغ قوه نماد چه چیزهایی می‌توانند باشند؟
۴. نردبان سالمی که به ما برای بالا رفتن کمک می‌کند نماد چیست؟
۵. گاز سمی که از لوله‌ها بیرون می‌زند و راه رفتن را سخت می‌کند، چیست؟
۶. نقابدارها چه کسانی هستند؟
۷. خرابکاری آنها چیست؟
۸. همراهانمان کیستند؟

برخی مفاهیم پیشنهادی

زندگی ما در دنیا / سردرگمی‌های زندگی روزمره / گرفتاری در تکرار گناه.
 هدایت‌مندی / سعادت / رضایت خدا / عاقبت به خیری /
 عقل / وحی الهی / آموزه‌های دینی / امام / دستگیری معنوی / هدایت اولیاء خدا.
 دشمنان راه بندگی / شیاطین / انسان‌های دورو / منافقان.
 وسوسه‌ها / شبهات عقیدتی / دام‌های گناه / روی هم انباشته شدن گناهان کوچک
 وسیله‌ای برای بالا رفتن / نماز / تنها نردبان تاریکی به نور
 باورمندان حق / دینداران / دوستان در راه خدا.